

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه

تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۳۹۷

موضوع جزئی: قلمرو تقیه - جهت سوم: بررسی اعتبار عدم مندوحه - مصادف با: ۲۳ جمادی الاولی ۱۴۴۰

جلسه: ۳۲

قول پنجم (امام خمینی (ره))

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

در مورد اعتبار عدم مندوحه یا عدم اعتبار آن عرض کردیم تفصیلی که امام (ره) ذکر کرده‌اند، تفصیل بین تقیه از مخالفین و غیر مخالفین است. در مورد غیر مخالفین فرمودند عدم مندوحه مطلقاً معتبر است به این جهت که نوعاً ادله مشروعیت تقیه در این موارد، ادله‌ای است که قید ضرورت و اضطرار در آن ذکر شده و لذا جایی که مندوحه باشد، دیگر ضرورت و اضطرار معنا ندارد و لذا تقیه مشروع نیست. اما در مورد مخالفین، عمدتاً ادله تقیه که ناظر به خصوص مخالفین است اقتضا می‌کند که نه تنها عمل بر طبق تقیه جایز است ولو اینکه مندوحه باشد، بلکه رجحان هم دارد. بعلاوه حتی اگر تمکن از اعمال حيله هم باشد، چنین چیزی لازم نیست. این دو مطلبی است که امام از مجموعه روایات و ادله تقیه استفاده کرده‌اند. ما چند نمونه از این روایات را ذکر کردیم چند روایت دیگر هم هست که بعد از بیان برخی از آنها سراغ روایات معارض می‌رویم.

روایت سوم

روایت دیگر، روایت مسعدة ابن صدقه عن ابی عبدالله (علیه السلام) است که قبلاً هم نقل شده است قسمتی از آن این است؛ «و تفسیر ما یتقی مثل ان یكون قوم سوء ظاهر حکمهم و فعلهم علی غیر حکم الحق و فعله فکل شیء یعمل المومن بینهم لمکان التقیة مما لا یؤدی الی الفساد فی الدین فانه جائز»^۱.

طبق این روایت مخصوصاً طبق آنچه که در ذیل روایت بیان شده، هر چیزی که مؤمن در بین آنها بخاطر تقیه انجام دهد به این شرط که منجر به فساد در دین نشود، جایز است. این اطلاقی که در کلام امام وجود دارد اقتضاء می‌کند که تقیه مشروع است ولو اینکه مندوحه باشد. چون جواز مقید به عدم مندوحه نشده بلکه فقط تقیید به «ما لا یؤدی الی الفساد فی الدین» خورده است و این اقتضاء می‌کند ولو اینکه مندوحه هم باشد، بتواند تقیه کند و تقیه مشروع است.

روایت چهارم

روایت دیگری هم عیاشی بیان کرده است «بسنده عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن فی غسل البیدین، قلت له: یرد الشعر؟ (قال علیه السلام): إن کان عنده آخر فعل»^۱. سوال در واقع این است که در مورد شستن دست‌ها آیا می‌تواند وضو را منکوساً بگیرد؟

۱. کافی ج ۲ ص ۱۶۸ حدیث ۱. و مسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۴۶۹ باب ۲۵ از ابواب امر و النهی حدیث ۶.

ردّ الشعر در واقع کنایه از گرفتن وضو منکوساً است. چون آب در وضو باید از اعلیٰ به أسفل ریخته شود؛ اما در وضویی که آنها می‌گیرند برعکس است و چون لازمه چنین وضویی ردّ الشعر است، اینطور با تعبیر کنایی سوال شده که قلت له یردّ الشعر؟ امام هم فرمودند اگر کسی که از او تقیه می‌کند حضور دارد، اشکالی ندارد و باید تقیه کند. این روایت دلالت دارد بر عدم اعتبار عدم مندوحه، چون به صرف وجود شخص دیگری، حکم به جواز چنین وضویی شده است، ولو اینکه مندوحه هم باشد.

در اینجا تنها قیدی که برای جواز و مشروعیت چنین وضویی ذکر شده همین است که شخص دیگری که از او تقیه می‌کند حضور داشته باشد و مقید نشده به این که آیا امکان دارد در مکان دیگری وضو بگیرد یا خودش را از آن شخص مخفی کند و حتی سخن از حیل و اعمال التباس هم نفرموده و لذا اطلاق روایت از این جهات اقتضاء می‌کند که تقیه ولو با وجود مندوحه مشروع است.

سوال:

استاد: وقتی می‌گوید «إن كان عنده آخر»، در واقع قصدش تقیید نیست بلکه می‌خواهد بگوید اگر موضوع تقیه محقق شود، یجوز له.

به هر حال این دو روایت هم جزء روایاتی قرار می‌گیرند که دلالت بر عدم اعتبار عدم مندوحه دارد.

روایات دال بر اعتبار عدم مندوحه در برابر مخالفین

در مقابل این روایات، روایاتی داریم که معارض هستند و از آنها استفاده می‌شود که عدم مندوحه معتبر است؛ از جمله:

روایت اول

روایت ابراهیم شبیهه که قبلاً هم این روایت را خواندیم، «کتبت إلى أبي جعفر (عليه السلام) أسأله عن الصلاة خلف من يتولى أمير المؤمنين وهو يرى المسح على الخفين، أو خلف من يحرم المسح وهو يمسخ؟ فكتب(ع): إن جامعك وإياهم موضع، فلم تجد بداً من الصلاة، فأذن لنفسك، وأقم، فان سبقك إلى القراءة فسيح»^۱.

ظاهر این روایت این است که اگر چاره و مندوحه نداریم، اشکالی ندارد که پشت سر او نماز خواند شود و بعد میفرماید: خودت اذان بگو و تو بجای قرائت تسبیح بگو؛ یعنی ظهور در این دارد که عدم مندوحه در برابر مخالفین معتبر است.

بررسی روایت اول

اما و فیه نظر:

اولاً: در مورد سند این روایت که قبلاً هم بحث شد، اشکال شده است و لذا روایت مبتلا به ضعف سند می‌باشد.

ثانیاً: همانطور که در گذشته هم گفتیم، احتمال دارد که اساساً مسئله تقیه از مخالفین در اینجا مطرح نباشد، بلکه بحث در اقتدا به امامی است که شیعه هست چون می‌گوید: «خلف من يتولى أمير المؤمنين» منتهی کسی است که از نظر بعضی از

۱. تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۲۷۶ حدیث ۸۰۷. وسائل الشیعة ج ۸ ص ۳۶۳ باب ۳۳ از ابواب صلاة الجماعة حدیث ۲.

احکام فرعی و جزئی به نحو دیگری عمل می‌کند. اگر این احتمال را در نظر بگیریم، اساساً این از مصب اخبار تقیه مخصوصاً تقیه مداراتی خارج است و اگر چنین باشد، معارض با اخباری که تقیه را در برابر مخالفین مقید به عدم مندوحه نکرده است، نخواهد بود.

روایت دوم

روایت بعدی، روایت دعائم الإسلام است؛ «و هی ما عن ابی جعفر محمد ابن علی (علیه السلام) أنه قال: لا تصلّوا خلفَ ناصبٍ ولا کرامةٍ إلا أن تخافوا علی أنفسکم عن تشهروا و یشار إليکم فصلّوا فی بیوتکم ثم صلّوا معهم و جعلوا صلاتکم معهم، تطوعاً»^۱.

این روایت اقتضاء می‌کند که نماز پشت سر ناصبی و کرامیه جایز نیست. کرامیه یکی از فرق اسلامی بودند که تقریباً در نیمه اول قرن سوم هجری پا به عرصه وجود گذاشتند و عقائد بسیار فاسد و باطلی دارند که حتی کثیری از اهل سنت هم آنها را رد کردند. ریشه اعتقادات آنها این است که صرف اقرار لسانی به توحید و نبوت را برای اسلام کافی می‌دانند. اینها خودشان باز سه گروه اند که مشترکات و تفاوت‌هایی دارند ولی عمدتاً اینها دست ساز بنی امیه‌اند و از عمل معاویه در برابر امیر المؤمنین دفاع می‌کردند و در فروع و احکام عقائد خاصی داشتند. مثلاً می‌گفتند نماز در مکان نجس صحیح است و یا اعتقاد به جسم بودن خدا داشتند.

به هر حال معنای این روایت این است که لا تصلّوا خلفَ ناصبٍ ولا کرامةٍ، مگر اینکه بر خودتان بترسید که شهرت پیدا کنید به این امر و مشار بالبنان شوید و شما را به عنوان شیعه بشناسند و نماز هایتان را خودتان بخوانید ولی برای دفع این ضرر و یا خوف ضرر با اینها هم نماز بخوانید و آن نماز را تطوعاً قرار دهید.

بررسی روایت دوم

این روایت هم همانطور که در گذشته گفتیم، صلاحیت برای معارضه ندارد چون علاوه بر ضعفی که در سند این روایت و کتاب دعائم الإسلام وجود دارد، مسئله این است که اینجا اصلاً به مخالفین کاری ندارد بلکه موضوع ناصبی و کرامیه غیر از مخالفین به معنای عام است. ممکن است در باب ناصبین و کرامیه بخاطر شرایطی که داشتند چنین مسئله‌ای را فرموده باشند ولی از این به دست نمی‌آید که عدم مندوحه در مطلق مخالفین معتبر باشد.

روایت سوم

روایت بعدی، روایتی است که از فقه الرضا نقل شده است؛ «عن الرضا (علیه السلام) ولا تصلّ خلف احد الا خلف رجلین احدهما من تثق به و تدین بدینه و ورعه و آخر من تتقی سیفه و سوطه و شرّه و بوائقه و شنعته فصلّ خلفه علی سبیل التقیه و المداراة و اقرأ فیها لانه غیر مؤتمن»^۲.

۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۱. مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۵۸ باب ۶ از ابواب صلاة الجماعة حدیث ۱.

۲. فقه الرضا ص ۱۴۴. مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۸۱ باب ۲۹ از ابواب صلاة الجماعة حدیث ۱.

طبق این روایت هم نماز پشت سر کسی که از شمشیر، تازیانه، و شرّ او می‌ترسید، اشکالی ندارد ولی اگر می‌خواهید نماز بخوانید، فصل خلفه علی سبیل التقیه و المداراة.

این را ما گفتیم که دائر مدار خوف ضرر نیست و مداراتاً هم می‌شود پشت سر اینها نماز خواند ولی هم اذانت را خودت بگو و هم قرائت را خودت بخوان چون او مطمئن نیست. این ظهور در این دارد که تا مندوحه نباشد نمی‌شود با آنها نماز خواند و دلالت دارد بر اعتبار عدم مندوحه.

بررسی روایت سوم

به نظر می‌رسد که این هم لا یصلح للمعارضة، به جهت اشکالی که در سند این روایت است؛ امام در مورد اینها تعبیر ضعیف دارد. آنوقت چطور می‌توانیم با چنین ضعیفی به جنگ و نزاع با صحاحی برویم که دلالت بر عدم اعتبار می‌کند. طبق روایات صحیح عدم مندوحه معتبر نیست.

سوال:

استاد: در خود فقه الرضا اشکال دارند که این روایات منسوب است و معلوم نیست از امام رضا باشند. به هر حال نتیجه‌ای که امام می‌گیرند این است که لا إشکال فی آنّه لا یعتبر عدم المندوحه فیها علی النحو المتقدم. تردیدی نیست که عدم مندوحه به این شکل معتبر نیست. یعنی اینکه اگر چاره‌ای داشته باشد که مثلاً در مکان دیگری این عمل را انجام دهد و یا به نحوی انجام دهد که منافاتی با عقاید من یتقی منه نداشته باشد، لازم نیست این کار را بکند.

پاسخ امام به شیخ انصاری

فقط یک نکته می‌ماند که امام در واقع پاسخ می‌دهند به آنچه که شیخ انصاری و مرحوم محقق همدانی گفته‌اند. تا اینجا در واقع امام (ره) اصل تفصیل را بیان کردند ولی برای اینکه بحث تکمیل شود، ایشان به ادعای شیخ انصاری و محقق همدانی که به تبع شیخ این مطلب را فرموده هم جواب می‌دهند.

مرحوم شیخ فرمودند که عدم مندوحه حین العمل معتبر است و از جمله مندوحه‌ها این را قرار دادند که اگر کسی می‌تواند در موقع نماز دست‌ها را به هم نزدیک کند باید این کار را انجام دهد و إلاّ عملش باطل است. به عبارت دیگر تقیه مشروط به این است که اولاً تمکن از اتیان عمل علی غیر وجه التقیه نداشته باشد و ثانیاً اینکه حتی حیل هم نتواند بکار ببرد. لذا شیخ ادعا کرده‌اند اگر امکان این وجود دارد که مثلاً دست‌ها را به هم نزدیک کند یا قبل از غسل رجلین مسح روی پاهایش بکشد، این کار را باید انجام دهد و هذا ممّا لا خلاف فیهِ. اینکه تقیه در اینصورت جایز نیست، مورد اتفاق است.^۱ نظیر همین را صاحب مصباح الفقیه فرموده است که ما اشاره کردیم و عباراتشان را هم بیان کردیم.^۲ یک تأییدی هم محقق همدانی در کلامش آورده است و می‌گوید «أنّ عدم المندوحه بهذا المعنی بحسب الظاهر من مقومات موضوع التقیه عرفاً

۱. رسائل الفقیه ج ۲۳ در ضمن تراث شیخ اعظم، ج ۲۳، ص ۸۵.

۲. مصباح الفقیه ج ۲ ص ۴۴۳.

مع أنه لا مقتضى لتأييد الأوامر الواقعية بغير الفرض لأن المفروض أن التقيّة لا تنافيها» و بعد ادامه می‌دهد که اساساً اخبار و ادله تقيه از مثل چنین فرضی منصرف است.

عمده این است که به نظر این دو بزرگوار، هر چاره‌ای ولو به کاری که موجب التباس امر بر آنها شود، اگر ممکن باشد تقيه دیگر مشروع نیست.

امام (ره) برای تکمیل فرمایش خودشان به سخن این دو هم پاسخ دادند^۱ و فرموده:

آنچه که این دو بزرگوار گفتند حقّ لا محیص عنه، اگر ما عدم مندوحه را از اخبار عامّه و مطلقات تقيه استفاده کنیم. چون طبق اخبار عامّه و مطلقات، تقيه دائر مدار ضرورت و اضطرار است و در جایی که مندوحه باشد، ضرورت و اضطرار نیست و لذا اصلاً تقيه مشروع نیست. همان چیزی که خود امام در تقيه در برابر غیر مخالفین به آن تمسک کردند و لذا آنجایی که ایشان به این ادله تمسک کردند، نتیجه گرفتند که عدم مندوحه مطلقاً معتبر هست چون مقتضای اخبار عامه تقيه و مطلقاتش این است که تقيه تنها در صورتی است که ضرورت و اضطرار باشد و با وجود مندوحه صدق ضرورت و اضطرار نمی‌کند.

اما اگر دلیل مشروعیت تقيه اخبار خاصه باشد، (اخباری که در باب وضو، نماز و حضور در عشاء آنها و صوم وارد شده) فالمسئله محلّ نظر. اینجا دیگر دلالت بر عدم مندوحه به این معنایی که آقایان می‌گویند ندارد. چون نسبت به مسئله اعمال حيله هیچ چیزی در این روایات بیان نشده است. با اینکه در مقام بیان هستند، یعنی اگر قرار بود عدم مندوحه به این معنا، یعنی اعمال الحيلة معتبر باشد در صحت عمل و در مشروعیت تقيه، باید بیان میشد و اینجا جای بیان بود و اینها دارند بیان می‌کنند آن مورادی را که عمل صحیح است و تقيه در آن مشروع است. اگر قرار بود در جایی راه حيله باز باشد و می‌بایست در فرضی که تقيه هست، او حيله کند و حيله در صحت عمل معتبر بود، امام باید بیان می‌کرد ولی ما می‌بینیم که در هیچکدام از این ادله چنین چیزی بیان نشده است. مثلاً در روایت محمد ابن الفضل که مکاتبه‌ای را از علی بن یقطين با ابی الحسن موسی (علیه السلام) نقل می‌کند آمده: «کتب إلی ابی الحسن موسی یسأله عن الوضوء فکتب إلیه ابوالحسن (علیه السلام)، فهمتُ ما ذکرتم من الإختلاف فی الوضوء والذی أمرک به فی ذلک أن تمضمض ثلاثاً و تستنشق ثلاثاً و تغسل وجهک ثلاثاً و تخلّل الشعر لحیتک و تغسل یدیک إلی المرفقین ثلاثاً و تمسح رأسک کلّه و تمسح ظاهر أذنیك و باطنهما و تغسل رجلیک إلی الکعبین ثلاثاً فلا تخالف ذلک إلی غیره...»^۲

امام در این روایت به وضوح دستور داده به وضو گرفتن بر طبق آنچه که آنها عمل می‌کنند. اینجا اگر اعمال حيله لازم بود و معتبر بود عدم مندوحه به این معنا در عمل، قطعاً باید امام بیان می‌کرد؛ چون با وجود آن راه عملاً طبق این مبنا وضوء صحیح نیست یعنی حتی اگر بتواند مثلاً مسح سر و پا را به نحوی انجام دهد که وظیفه واقعی اش اقتضاء می‌کند و

۱. الرسائل الفقهیه و الاصولیه، رساله التقيه، ص ۶۰-۶۱.

۲. إرشاد شیخ مفید «در ضمن مصنفات شیخ مفید» ج ۱۱ ص ۲۲۷. وسائل ج ۱ ص ۴۴۴ باب ۳۲ از ابواب الوضوء حدیث ۳.

موجب التباس امر بر آنها هم شود، باید به این نحو عمل کند و اگر غیر از این عمل کند، باطل است. مسئله مهم این است که لازم نیست همه وضوء را به نحوی انجام دهد که موجب التباس بر آنها شود، بلکه به حد میسور به نحوی عمل کند که موجب التباس شود و اگر عمل نکند، باطل است و چون ما میبینیم که امام اصلاً به این موضوع متعرض نشده در حالی که در مقام بیان است و فرض هم این است که طبق نظر آقایان عدم مندوحه در صحت معتبر است ولی امام چیزی نفرموده، آنگاه چطور ما می‌توانیم بگوییم که امام اهمال کرده و بیان نکرده است؟ لذا به نظر می‌رسد که به مقتضای این روایت اعمال حيله هم لازم نیست.

امام (ره) در اینجا اشکال مقدّری را هم پاسخ میدهند^۱ که ممکن است کسی توهم کند که در این مکاتبه تقیه بوده و امام تقیه کرده‌اند و بیان نکرده‌اند، ایشان می‌فرماید مکاتبه دوّمی هم وجود دارد که در آن هم همین مطلب بیان شده است. بعد می‌فرماید شاهد مهم دیگری که در اینجا وجود دارد که این تقیه نیست نفس مکاتبه علی ابن یقطین است که خلاف تقیه است. نفس اینکه علی ابن یقطین از امام سوال می‌کند در رابطه با وضوء که آیا این طور درست است، معلوم می‌شود که مسئله تقیه مطرح نبود. معلوم می‌شود که علی ابن یقطین خیالش راحت بوده که ایمن از افشاء است پس چنین چیزی با تقیه سازگار نیست و لذا این روایت و برخی روایات دیگر مثل روایت حسنة داوود بن زریبی یا به تعبیر ایشان علی الاصح صحیحة، آنها هم اقتضا می‌کند که اعمال حيله به این معنا لازم نیست.

هم چنین روایت داوود رقی^۲ که بعضی اشکال کرده اند نسبت به آن، و در این صورت حداقل می‌تواند به عنوان مؤید باشد، که بر اساس آن امام با اینکه در مقام بیان بوده اند توصیه به تقیه کرده‌اند بدون اینکه مسئله امکان اعمال حيله را مطرح کنند، در روایت داوود زریبی هم تقریباً همین معنا وارد شده است.^۳

این تردیدی هم که بین حسنه بودن و صحیحه بودن این روایت است از جهت خود ابی سلیمان داوود بن زریبی است اما شیخ مفید او را توثیق کرده، علامه و نیز ابن داوود هم او را توثیق کرده اند، و لذا بعید نیست ما این را حتی صحیحه بدانیم.

علی‌ای حال این دو روایت هم از آن چنین قیدی استفاده نمی‌شود.

مؤید عدم اعتبار

یک مؤید دیگری هم امام ذکر می‌کنند و می‌فرمایند: «و یؤیده بل یدل علیه»، آن چیزی که در مورد اظهار کلمة الکفر و سب النبی و امیر المؤمنین وارد شده است، ما یک روایاتی داشتیم در مورد اظهار کلمة الکفر و سب النبی و سب امیر المؤمنین که روایت آن را قبلاً خواندیم.

۱. الرسائل الفقہیة و الاصولیة، رسالۃ التقیہ، ص ۶۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۴۳، باب ۳۲ از ابواب الوضوء، ح ۲.

۳. تهذیب، ج ۱ ص ۸۲ ح ۲۱۴؛ استبصار ج ۱ ص ۷۱ ح ۲۱۹؛ وسائل الشیعة ج ۱ ص ۴۴۳ باب ۳۲ از ابواب الوضوء ح ۱.

که در هیچ کدام از آنها مسئله حيله بيان نشده است، اگر حيله واجب بود در صورتی که امکان داشت حتماً باید اینجا بيان می شد، در آن مسئله که مهمتر از احکام فرعی است اصلاً مسئله حيله مطرح نشده است، لذا این هم می تواند مؤيد باشد.^۱ بنابر این به دليل این روایاتی که گفتیم، به دليل این مؤیدی که اخیراً نقل شد، آنچه که مرحوم شيخ انصاری و محقق همدانی در این مقام گفته اند قابل قبول نیست، پس نتیجه این است که اعمال حيله لازم نیست. ایشان استمداد و استشهاد هم می کند به روایات کثیره ای که در ترغیب به نماز با آنها وارد شده است و حضور در جماعات آنها که در هیچ یک از آنها اعمال حيله ذکر نشده است.

بعد می فرماید که چه بسا علت اینکه ائمه هم نگفته اند این است که اگر اعمال حيله واجب می بود، خود این کم کم باعث افشاء سر می شد، اگر یک حکمی به عنوان الزامی به عهده همه باشد و همه به نوعی در صدد باشند کاری کنند که امر بر آنها مشتبه شود، خود این باعث اذاعه و افشاء می شود و این در واقع منافی با تشریح تقیه است، اصلاً تقیه برای این است که دماء و اعراض آنها حفظ شود، حال اگر قانونی می گذاشتند که شما با آنها نماز بخوانید ولی اینقدر قید بگذارند که باعث افشاء و برملا شدن شود این با تشریح تقیه منافات دارد. اینها نکاتی است که نمی شود از آن غافل شد، وقتی شما یک قانون به این مهمی را با همه حساسیتی که وجود دارد، اینگونه در دست افراد در سطوح مختلف منتشر کند، همه که تدبیر ندارند در انجام یک دستور، اینها نمی دانند که به چه نحوی این کار را انجام دهند، این عبارت امام جالب است «بل وجوب اعمالها مما یؤدی لا محال إلا افشاء السر و اذاعه امرهم و یکون منافياً لشرع التقیه و أن نوع المکلفین لا یقدرون علی اعمالها، بنحو لا ینتهي الی الافشاء» نوع مکلفین نمی توانند این حيله ها را به گونه ای اعمال کنند که منجر به افشاء نشود،^۲ به نظر حقیر این حرف محکم و قابل قبولی است و می شود به آن اعتماد کرد.

بحث جلسه آینده

یک نکته باقی می ماند که بالاخره ما برخی اخبار داریم که ظهور در لزوم اعمال حيله دارد، آنها را هم نمی توان نادیده گرفت. مرحوم شيخ هم بعضاً به آن اخبار استناد کرده اند، با آن اخبار باید چکار کنیم؟

«والحمد لله رب العالمین»

۱. الرسالات الفقهیه و الاصولیه، رساله التقیه، ص ۶۳.

۲. الرسالات الفقهیه و الاصولیه، رساله التقیه، ص ۶۳.